

عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

حسینیه سیدالشهدا (ع)  
با اسکان رایگان پذیرای زائران جنگ زده است

## مشهد دوباره «دارالامان» شد

### اجرای درخواست های ۱۳۷ سرعت گرفت

معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ثامن از تداوم اجرای پروژه های عمرانی و ترافیکی گفت: با آغاز به کار اکیپ فوریت های ۱۳۷ در منطقه ثامن، شاهد سرعت گرفتن انجام درخواست های مردمی در قالب تعریف پروژه های کوچک مقیاس هستیم. کامران توتونچی افزود: ۱۴ میلیارد ریال اعتبار برای اجرای پروژه های مدنظر شهروندان در حوزه پیاده رو و آسفالت تخصیص داده شده است و پس از گذراندن فرایند برگزاری استعلام و مشخص شدن پیمانکار شروع به کار کرده است. او گفت: این اعتبار برای اجرای پروژه های عمرانی و بهبود و بهسازی پیاده رو، لکه گیری آسفالت، بهسازی مسیل و کانال ها در منطقه صرف می شود.



شهر خبر



دختران بسیجی مسجد امام هادی (ع) با طراحی شعار، موفقیت های رزمندگان را روی کاغذ ثبت می کنند  
**جهان بر بداندیش تنگ آوریم**

خاطره برادر شهیدان دهنوی از دیدار غیرمنتظره با رهبر شهید  
**هنوز صندلی آقا در همان اتاق مانده است**

دختران بسیجی مسجد امام هادی (ع) با طراحی شعار، موفقیت‌های رزمندگان را روی کاغذ ثبت می‌کنند

## جهان بر بدانندیش تنگ آوریم



### ● ادعای ایمان آوردن مهم نیست، باید وسط میدان باشیم

از همان شب‌های نخست حضور مردم انقلابی در خیابان‌ها، دختران نوجوان و جوان پایگاه بسیج مسجد امام هادی (ع) همراه مربی‌شان، خانم صادقی، و دیگر مسجیدی‌ها به میدان آمده‌اند و لحظه‌ای از آرمان‌های حق طلبی خود کوتاه نیامده‌اند. فاضله کریمی یکی از این دختران است که با درک و معرفتی فراتر از سن و سالش، از همان روز آغاز جنگ برای هرگونه همراهی‌ای اعلام آمادگی کرده است و در تجمعات شبانه نیز حاضر می‌شود. می‌گوید: به تازگی توفیق حفظ کل قرآن کریم را پیدا کرده‌ام. خداوند در سوره صف می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چراسخی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! این یعنی ادعای ایمان آوردن مهم نیست، بلکه در صورت نیاز، باید وسط میدان باشیم. وقتی خبر شهادت رهبر عزیزمان را شنیدیم، با خودم گفتم حفظ قرآن، اگر عامل به آیات آن نباشم، چه ارزشی دارد؟! همین شد که به مسجد رفتم و به خانم صادقی گفتم: «هیچ هنری ندارم. خط خوبی هم ندارم. اما حس می‌کنم در وضعیت کنونی باید پای کار باشم.» فاضله می‌گوید: به این نتیجه رسیدیم همین که نوشته‌ها خوانا باشد. کافی است و با همین تفکر، همه شروع به نوشتن روی مقواها کردیم. از میان ما فقط یک نفر خطاط بود! او این را هم اضافه می‌کند که علاوه بر شعرنویسی، باهدف تقویت روحیه جهاد و امید در میان مردم، بروشوری از دستاوردهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در هدف قراردادن پایگاه‌های دشمن تهیه و میان اهالی منطقه ثامن توزیع می‌کنند.

شعارها از کانال‌های ایتایی که در این باره فعال شده بودند، انتخاب شد و برخی دیگر را خود دختران با توجه به وضع موجود کشور و جنگی که از سوی آمریکا و اسرائیل غاصب تحمیل شده بود، محتوا سازی کردند. یکی از شعارهایی که این دختران بسیجی روی پارچه‌ها و مقواها نوشتند، این بود: «خانه‌تکانی‌ها شروع شده است؛ تا عید خاورمیانه را از وجود نیروهای آمریکایی نیز پاک خواهیم کرد!» شعار، یک بار برای همیشه رونمأ کرده، ترور، حمله، آتش بس باید تمام شود، هم با هشتگ «نه به صلح تحمیلی!» ثبت شد. بچه مسجیدی‌ها از شعار حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز برای انتخاب شعار غافل نشدند و ابیاتی را روی مقواهای سفید حک کردند: از جمله: «همه روی یکسره جنگ آوریم/ جهان بر بدانندیش تنگ آوریم...»



سعیده ساجدی نیا دوروز بعد از شهادت آیت‌الله خامنه‌ای، دختران پایگاه بسیج مسجد امام هادی (ع) برای شعارنویسی دورهم جمع شدند؛ فعالیتی که به روزهای ابتدایی محدود نشد و آن‌ها باهدف امیدآفرینی روایت موفقیت‌های رزمندگان ایرانی را در قالب بروشور و شعارهای متنوع ادامه دادند. دوازدهم اسفند بود که خانم مربی برای برگزاری نشست دختران پایگاه بسیج مسجد امام هادی (ع) در محله پایین خیابان، فراخوان داد و نزدیک به پانزده نفر عضو نوجوان و جوان خودشان را به مسجد رساندند. جلسه با صحبت‌هایی شروع شد که جنبه روشنگری و آگاه‌سازی درباره حوادث جاری کشور داشت. ابهاماتی مطرح می‌شد که باید فاطمه صادقی با دلیل و منطق مورد قبول نسل Z به آن پاسخ می‌داد. یکی از مسائلی که ذهن دختران نوجوان را درگیر کرده بود، دروغ پردازی‌های شبکه‌های معاند ماهواره در باره مخفیگاه رفتن حضرت آقا برای درامان ماندن از خطرات احتمالی بود؛ شایعه‌ای که در جنگ دوازده روزه بر سر زبان دشمنان افتاده بود. اما شهادت رهبر عزیزمان همراه شماری از اعضای خانواده‌شان در همان روز نخست جنگ رمضان، آن هم در بیت شریفشان، همه شایعه‌سازان را به خوبی رسوا کرد.

### ● محتوا سازی برای شعارنویسی

در همان جلسه، هم‌فکری برای شعارنویسی و حضور در تجمعات شبانه انجام شد. برخی

خاطره برادر شهیدان دهنوی از دیدار غیرمنتظره با رهبر شهید

## هنوز صدلی آقا در همان اتاق مانده است



### ● چه خانواده کاملی!

مشغول به کارید. گفتم در نیروگاه برق، ایشان دقیق‌تر پرسیدند و فرمودند در بخش تولید کار می‌کنید؟ وقتی توضیح دادم و گفتم در قسمت صنعتی مشغولم، چند سؤال فنی درباره روند تولید برق پرسیدند. برایم باورکردنی نبود که این گفت‌وگو تا این حد صمیمی و جزئی باشد. واقعا احساس افتخار می‌کردم. او ادامه می‌دهد: ایشان با تک‌تک افراد احوال‌پرسی می‌کردند. وقتی از شغل‌های اعضای خانواده شنیدند، لبخند زدند و فرمودند: «چه خوب! چه خانواده کاملی!»

رضادهنوی که یادآوری خاطره، او را به وجد آورده است، می‌گوید: ما، شش برادر و دو خواهر نمی‌دانستیم چه کنیم؛ همه مان شوکه بودیم! من دوست داشتم ایشان را بغل کنم، ولی می‌ترسیدم بی‌احترامی شود. ما اتفاقی داریم که عکس‌های شهیدانمان در آن نصب شده است. حضرت آقا وارد همان اتاق شدند و پس از نگاهی به قاب عکس‌ها، لبخند زدند. با گرمی خاصی با پدر و مادرم احوال‌پرسی کردند و پرسیدند چند فرزند دارید. مادرم مدام اشک می‌ریخت و هیچ‌کس دلش نمی‌خواست آن دقایق تمام شود. دهنوی بیان می‌کند: نوبت به من که رسید، پرسیدند شما کجا

سمیرا شاهیان بعضی خاطره‌ها همیشه در ذهنمان می‌مانند: آن قدر که می‌شود سال‌ها با آن‌ها زندگی کرد و لحظه لحظه‌اش را دانه به یاد آورد. خاطره دیدار خانواده شهیدان دهنوی با رهبر شهید انقلاب هم از آن دست خاطره‌هاست؛ خانواده‌ای که سه شهید به نام‌های علی (در دوره انقلاب) و حمید و حسین (در دوره دفاع مقدس) را از محله پایین خیابان تقدیم انقلاب کردند. جلال‌رضا دهنوی، برادر بزرگ‌تر شهیدان، راوی آن خاطره است.

### ● حضرت آقا بودند...

رضا دهنوی می‌گوید: سال ۱۳۸۲ صبح سه شنبه مادرم تماس گرفتند و گفتند، قرار است عده‌ای به خانه مان بیایند. ما هم طبق معمول تصور کردیم یکی از مسئولان بنیاد برای سرکشی می‌آید.

او ادامه می‌دهد: در خانه ما از سال ۶۰ یعنی بعد از شهادت اولین برادرم، شب‌های چهارشنبه دعای توسل برگزار می‌شد. به همین دلیل همه اعضای خانواده و تعدادی از اقوام در منزل پدری ام جمع شده بودیم. نزدیک غروب بود که دو نفر وارد شدند و پرسیدند چه کسانی در منزل هستند. از این پرس و جو تعجب کردیم. چند دقیقه بعد، صدای دیگری آمد. وقتی در را باز کردیم، چند نفر دیگر وارد شدند تا اینکه لحظاتی بعد، چهره‌ای آشنا وارد شد. حضرت آقا، رهبر معظم انقلاب، بودند!



### ● هر بار عکسشان را نگاه می‌کنیم

دهنوی با بیان اینکه دیدار حضرت آقا حدود یک ساعت و نیم طول کشید، اما برای ما زمان متوقف شده بود، می‌گوید: پس از پایان دیدار، حضرت آقا به پدر و مادرم قرآن‌هایی امضا شده هدیه دادند. به هر یک از اعضای خانواده هم هدیه‌ای دادند. در لحظه خدا حافظی یکی از اقوام که در خانه ما حضور داشت و انگار به حال خودش مسلط‌تر از بقیه بود، جلورفت و چپیه آقارا درخواست کرد. یک نفر دیگر از اقوام هم، انگشتر ایشان را به یادگار دریافت کرد.

او ادامه می‌دهد: در خانه پدری ام هنوز صدلی‌ای را که حضرت آقا روی آن نشستند، در همان چانگه داشته‌ایم. بالای آن، عکسشان را نصب کرده‌ایم و هر بار که نگاهش می‌کنیم، یاد آن روز برایمان زنده می‌شود.



حسینیه سیدالشهدا(ع) با اسکان رایگان پذیرای زائران جنگ زده است

## مشهد دوباره «دارالامان» شد

سیدالشهدا(ع) در خیابان شهید نواب صفوی محله پایین خیابان یکی از این اماکن است که بار دیگر پذیرای زائرانی شده است که به علت وضعیت خاص جنگی از شهرهایشان به مشهد پناه آورده اند یا برای تشییع پیکر رهبر شهید راهی مشهد الرضا(ع) شده اند.

ماه مبارک رمضان، سایه جنگ بر شهرها و خانه و زندگی شان سنگینی کرده است. میزبانی می کنند. در کنار موبک هایی که پذیرایی افطاری و سحری دارند و سالن های شهرداری و تکیه ها و مساجد که برای اسکان مسافران مهیا شده اند، برخی زائر سرها هم برای اسکان رایگان دست به کار شده اند. حسینیه

در این میان، مشهد به عنوان شهری که از جنگ در امان بوده، پایگاه امنی برای خانواده های آسیب دیده به شمار می رود و این در حالی است که مشهدی ها این بار هم مانند جنگ دوازده روزه پای کار آمده اند و با اسکان رایگان و پذیرایی از زائران امام مهربانی ها، حق مهمان نوازی را ادا می کنند و از روزه دارانی که در

سعیده ساجدی نیا هنوز چند ماهی از جنگ تحمیلی دوازده روزه نگذشته است که بار دیگر دشمنان این آب و خاک، آتش دیگری به راه انداخته اند و بیشتر شهرهای کشور را هدف موشک های خود قرار داده اند که به شهادت و مجروح شدن شماری از هم وطنان و تخریب برخی واحدهای مسکونی منجر شده است.

### هزینه های نظافت و قبض ها از جیب می دهند

امیر حساری، نگهبان زائر سرا، می داند وقتی حمید آقا با او تماس می گیرد و حرف از «اسکان رایگان» می زند، یعنی فقط باید کارت ملی از مسافر بگیرد و بس. او می گوید: اینجا سه سوئیت بزرگ است که در وضعیت عادی ۱۵۰ نفر ظرفیت دارد، اما پیش می آید که گاهی کاروان هایی با تعداد بیشتری آیند و اینجا می مانند.

حصاری کارت ملی چند زائر را که در این مدت اسکان رایگان داشته اند، نشان می دهد و می گوید: خردا که جنگ شد، حمید آقا به من گفت دیگر سوئیت ها را به صورت خانوادگی تحویل ندهم؛ یک طبقه مختص بانوان باشد و یک طبقه هم آقایان، تا بتوانیم تعداد بیشتری را اسکان دهیم. این بار هم روز اول جنگ همین حرف را زد و گفت فقط کارت ملی بگیر و بس. این طور مواقع حتی هزینه های نظافت و قبض ها را هم از جیب می دهد. پتو ها و ملحفه ها را هم خود حمید آقا بررسی می کند تا تمیز و مرتب باشند و اگر نیاز به شست و شو باشد، در خشک شویی پدرش انجام می شود. معتقد است این طور مواقع اصلا نباید به فکر این جور هزینه ها باشیم. باید همه کنار هم بایستیم و روزهای مقاومت را در تاریخ ثبت کنیم.

### نگاه خیر خواهانه متولیان حسینیه

حمید بهنامیان که چندین سال است از طرف پسران مرحوم ابراهیمی، متولی فقید حسینیه، مسئولیت حسینیه سیدالشهدا(ع) را بر عهده دارد، می گوید: برای اسکان رایگان نیاز به اطلاع رسانی نداریم. کسبه عیدگاه و بازار رضا(ع)، ما را می شناسند و هر وقت زائری را ببینند که برای ماندن در مشهد به سرپناه نیاز دارد، با ما تماس می گیرند. همه می دانند که درب حسینیه سیدالشهدا(ع) به روی زائرانی که توان پرداخت هزینه های هتل و مهمان سرا ندارند، همیشه باز است. احمد و فای، یکی از قدیمی های محله که بقالی کوچک همیشه پراز مشتری است، می گوید: حاجی بهنامیان، پدر حمید آقا، راهمه می شناسند، از قدیم دستش به کار خیر بوده و معتمد محله است. اینجا هم محل گذر زائران است و خیلی هادر ددل می کنند. وقتی می بینیم کسی برای ماندن در مشهد مشکل جادارد، شماره حمید آقا را به او می دهیم.

### همسایه های امام رضاع(ع) مهمان نوازند

سمیرا شاه نئی و خانواده اش نیز از مهمانان حسینیه هستند. او که با پدر و مادر و برادر کوچک ترش از یکی از شهرستان های اصفهان به مشهد آمده است، می گوید: پدرم ناراحتی قلبی دارد و با شنیدن صدای انفجارها حالش بد می شد. و سالیان را جمع کردیم و آمدیم مشهد تا جنگ تمام شود. در جنگ دوازده روزه هم همین کار را کردیم. مادر هم همیشه می گوید مشهد به برکت وجود امام رضا(ع) امن است. حالا هشت روز است که از حضور این خانواده اصفهانی در مشهد و حسینیه سیدالشهدا(ع) می گذرد. سمیرا می گوید: ما ناچار نیستیم، اما ناچاریم. وقتی به مشهد رسیدیم، در هتل بودیم، اما متأسفانه وقتی به زیارت رفته بودیم، ماشینمان را با مدارک سرقت کردند. مجبور شدیم برای انجام مراحل قانونی شکایت بیشتر در مشهد بمانیم.

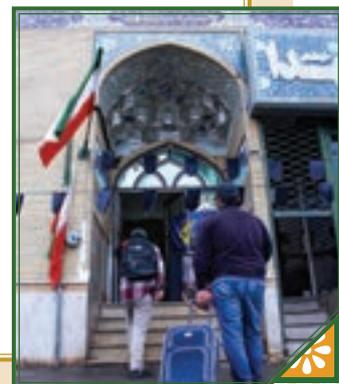
### اسکان دادن در حسینیه منفعت مالی ندارد

حسینیه سیدالشهدا(ع) مکانی وقفی است که سال ها به عنوان زائر سرا برای ارزان در یک قدمی حرم مطهر میزبان زائران مشهد الرضا(ع) بوده است. در وضعیت غیر جنگی هم تقریباً اسکان رایگان است و مالکان آن منفعت مالی ندارند و از هر زائر مبلغ ناچیزی بابت هزینه های جاری مانند آب و برق و گاز گرفته می شود. اما گاهی متولیان اوضاع را طوری می بینند که همان حداقل هزینه را هم دریافت نمی کنند و افراد را اسکان می دهند.

### دلمان می خواهد بار رهبر شهید و داع کنیم

همین طور که در حال گپ و گفت با امیر آقا و کسبه اطراف حسینیه هستیم، زائران اسکان یافته در حال بازگشت از زیارت حرم رضوی هستند. از تهران، اصفهان و گلستان در این چند روز مهمان حسینیه شده اند. خانواده پانزده نفره ای که از استان گلستان آمده اند، از روز سوم جنگ به نیت حضور در مراسم تشییع پیکر رهبر شهید مان به مشهد آمده اند.

محسن رجبلو می گوید: برایمان مهم بود که موقع تشییع در مشهد باشیم. هفته قبل آمدیم و در یک مسافر خانه چند اتاق گرفتیم، ولی وقتی دیدیم برنامه تشییع مشخص نیست، برنامه ریزی مالی مان جور در نیامد. او که دلش می خواهد هر طور شده است در مشهد بماند و بار رهبر شهید مان و داع کند، با چشمانی پراشک ادامه می دهد: یکی از خادمان حرم وقتی متوجه شد دلمان نمی خواهد بدون حضور در مراسم تشییع از مشهد برویم، این زائر سرا را معرفی کرد و ما به اینجا آمدیم. یک طبقه کامل را در اختیارمان گذاشتند تا بتوانیم در مراسم حضور داشته باشیم.





## محلات منطقه‌ها بالا خیابان، پایین خیابان

حرم، مأمنی برای قرارهای دوستانه

# امام رضا(ع) بابای ماست



گنبد بارگاه



پیشنهاد بدهد. فکر هر جایی را می‌کردم الاحرم. اما وقتی که باهم آمدیم حرم و برگشتیم، همه چیز عوض شد. سه تایی باهم می‌خندند و ستایش با یادآوری آن روز ادامه می‌دهد: با اینکه هیچ گریه و زاری نکرده بودم و اتفاق خاصی هم نیفتاده بود، ناگهان حالم بهتر شده بود و حساسی احساس سبکی و خوشحالی می‌کردم. بعد از آن بود که دیگر همه قرارهای دوستانه مان حتی برای درس خواندن را هم در حرم گذاشتیم و حرم برای من هم شد یک نقطه امن؛ جایی که در هر حالی که هستم، در شادی و خوشحالی و ناراحتی دوست دارم خودم را به اینجا برسانم.

این جمع دوستانه در این چند روز شروع جنگ و شرایط غم بار از دست دادن رهبر شهید، چند باری به زیارت آمده و سوگواری شان را به این فضای ملکوتی آورده‌اند. رقیه با اندوهی فراوان می‌گوید: وقتی خبر شهادت رهبر عزیزمان را شنیدیم، بادل شکسته و باهمه وجود، د عایمان فقط نابودی رژیم صهیونیستی بود.

● فکر هر جایی را می‌کردم به جز حرم  
از دخترهایم پرسیدم آیا شده تا به حال از دوستان یا هم کلاسی هایشان، کسی را دعوت به این مکان مقدس مورد علاقه خودشان کنند و اثر مثبت این دعوت را هم ببینند؟ ستایش می‌خندد و با مهربانی به فاطمه نگاه می‌کند، بعد می‌گوید: خودم! در اولین روزهایی که با فاطمه دوست شدیم، زیاد شبیه هم نبودیم. دورانی بود که من مشکلاتی داشتم و حساسی احساس دلگیری و ناراحتی می‌کردم. یک روز از فاطمه خواستم که باهم قرار بگیریم و باهم برویم بیرون. وقتی فاطمه پیشنهاد داد برویم حرم، اولش خیلی خوردتوی ذوقم؛ اصلاً انتظار نداشتم اینجا را

سکینه تاجی! سه نفری دوستانه به حرم آمده‌اند. چند ساعتی به افطار رو رود به شب قدر مانده است. فاطمه صفری، رقیه کاظمی و ستایش سادات حسینی می‌گویند برای سلام و عرض ارادت به امام رضا(ع) آمده‌اند تا برای درک بهتر این شب‌ها آمادگی پیدا کنند و در این روزهایی که جنگ و ناآرامی، خاطر ایران و ایرانی را آزرده است، دلشان را سبک کنند. می‌پرسیم همیشه سه نفری به حرم می‌آید؟ فاطمه جواب می‌دهد: «یک گروه ده نفره دوستانه داریم. هر وقت می‌خواهیم جایی قرار بگذاریم، اولین گزینه مان حرم است. از آن جمع همیشه سه چهار نفری پایه حرم آمدن پیدا می‌شود». دخترهایم می‌گویند حرم تنها جایی است که با آرامش خاطر و امنیت کامل به انجامی آیند و برمی‌گردند. می‌پرسیم آیا حرف و درد دلی بین آن‌ها و آقا هست؛ چیزی میان آن‌ها و امام رضا(ع) که فرد دیگری از آن مطلع نباشد. می‌گویند: ما امام رضا(ع) را مثل بابای خودمان می‌دانیم. هر حرف و درد دلی که نتوانیم با بقیه در میان بگذاریم، به امام رضا(ع) می‌گوییم و آن احساس سبکی بعد از حرف زدن با ایشان، اصلاحیه حسی نیست که بعد از درد دل با بقیه پیدا می‌کنیم.



رانندگان ایستگاه باب‌الجواد(ع) با نصب پوسترهایی از رهبر شهید ارادت خود را نشان دادند

## تاکسی‌های زرد عزادار

سمیرا شاهیان اسحرگاه دهم اسفند، شهر در سکوتی عمیق فرورفته بود اما روزه داران هنوز به رسم سحری خوردن هنوز بیدار بودند که خبر تلخ شهادت رهبر معظم انقلاب، همچون سیلی ویرانگر پخش شد و ماتم را بر سر شهر ریخت. چند ساعت بعد تاکسی رانان ایستگاه باب‌الجواد(ع) در منطقه نامن مثل همه در بهت و عزابودند. رانندگان با ارادت می‌گویند که به رهبر شهید دارند. دست به کار شدند. آن‌ها از همان روزهای اول، تصاویر رهبر شهید را بر شیشه تاکسی‌ها چسباندند. بعضی تاکسی‌ها دارها پرچم مشکی عزای ایران را هم عقب مانشین نصب کردند تا اعلام ارادت و عزاداری کنند. با این رانندگان که هر پرچم و تصویر روی وسیله کارشان، نوعی همدردی و وفاداری را روایت می‌کند، گفت و گویی داشتیم.



● حسن بهزاد بیان با اشاره به آن روز تلخ می‌گوید: یکی از دوستانم زنگ زد و گفت می‌دانی چه اتفاقی افتاده؟ «رهبر را به شهادت رسانده‌اند!» نمی‌توانستم این خبر دردناک را باور کنم. این راننده تاکسی که بیست سال سابقه کار دارد، در حالی که اشکش جاری شده است، می‌گوید: رهبر، پدرمان بود. ما همه فدایی او بودیم و حالا هم با اینکه عزاداریم، وظیفه مان پیروی از رهبر جدید است.



● محسن فشایی، راننده یکی از ون‌های ایستگاه باب‌الجواد(ع)، در ایستگاه مشغول قرائت قرآن است. او بیان می‌کند: پس از اینکه نماز صبح را خواندیم، بچه‌هایم زنگ زدند و خبر شهادت آقا را دادند. واقعا باورکردنی نبود. او که پانزده سال سابقه کار دارد، می‌گوید: رهبر، عزیزترین کس ما بود و با از دست دادن ایشان، تصویرشان را به شیشه ماشین چسباندیم. شب‌های قدر امسال به یاد ایشان مسافران را صلواتی جابه‌جا کردم.



● محمد حسین براتی خبر شهادت رهبر معظم انقلاب را از تلویزیون و پس از وعده سحری شنیده است. این راننده با سابقه که از سال ۱۳۸۵ با تاکسی کار می‌کند، می‌گوید: خبر سنگینی بود و نصب عکس ایشان پشت شیشه تاکسی، کوچک‌ترین کاری است که از دست ما برمی‌آید. حضرت آقا یکی از بهترین‌ها بودند. من هر زمان که به صحبت‌های ایشان گوش می‌دادم، لذت می‌بردم. شخصیتی بودند که هم در مسائل دینی و هم موضوعات سیاسی، اول بودند.